خارج اصول

جلسه75 \* شنبه 12/ 11/ 98

موضوع: مسأله ی ضد

­­­­­­­­­­­­­­­­­­بسم الله الرحمن الرحیم الحمد لله ربّ العالمین و صلّی الله علی سیّدنا محمّد و آله الطیبین الطاهرین.

لا حول و لا قوة الّا بالله العلی العظیم.

کلام در فرمایش محقّق خوئی بود که فرمایش محقّق نائینی را در سه نکته خلاصه کرد. نکته ی اوّل را پذیرفت و نکته ی دوّم و سوّم را ردّ کرد.

نتیجه ی مطالب گذشته

عدم یکی از ضدّین مستند به عدم مقتضی خود آن ضد است نه مستند به وجود ضد دیگر بعنوان مانع؛ (در مثال مانحن فیه، عدم ازاله مستند به وجود صلاة نیست بلکه مستند به عدم مقتضی خود ازاله است)؛ زیرا مانع در صورتی مانع است که مقتضی در «ممنوع» کامل باشد و مانع از اثر آن شود؛ در حالیکه امکان ندارد که مقتضی در هر دو ضدّ، کامل باشد زیرا اجتماع ضدّین همانطور که تحقّقاً محال است، اقتضاءً نیز محال است؛ (مثلاً ازاله و صلاة هر دو مطلوب اقتضائی باشند؛ این محال است؛) زیرا مقارنة ضدّین در عالم اقتضاء و عالم وجود، مستلزم اجتماع ضدّین در دو مرحله است: «مرحله ی اقتضاء» و «مرحله ی تحقّق». و این همان کبرای کلّی است: یعنی «اقتضاء المحال محال»؛ و این بخاطر آن است که مسأله ی مقدّمیّت ریشه در باب علّیّتِ علّت برای معلول دارد و اینکه می گوییم "علّت از وجود مقتضی و عدم مانع تشکیل شده است"، به این معناست که مانع، رافع اثر مقتضی است و اگر رافعیّت را در مقام علّت نفی کنیم، علّت تامّه پدید می آید؛

و ذلک لأنّ روح المانعیة رفع أثر المقتضی الموجود لا دفع وجود المعلول الذی یحصل لو لم یدفعه؛ زیرا هرگاه علّت تامّه پدید آید، معلول بدون تأمّل حاصل می شود و کشف می کنیم که مقتضی و عدم مانع برای علّت حاصل شده است.

و الوجه فی ذلک کلّه هو أنّ تصویر المانعیة لابدّ أن یلاحظ فی مبادی الوجود دون اصل الوجود لیتحقّق ما هو الملاک فی کون شیئ جزء علّة لشیئ آخر فالمانعیة ناظرة إلی العلّیة دون المعلولیة؛

مانعیّت به هیچکدام از دو معنایش(مانع از وجود ضدّ دیگر یا مانع از مقتضی آن)، در باب تضادّ تصوّر ندارد. زیرا در هر صورت در مرحله ی اقتضاء جمع می شوند و این محال است.

(پایان)